



## نام اقوام در جغرافیای ایران\*

و. ایی. ساوینا

ترجمه حسین مصطفوی گرو

فلات ایران در طول قرن‌ها جایگاه قبایل و ملل بسیاری بوده است که در مجاورت یکدیگر زندگی می‌کردند. تقریباً در آغاز هزارهٔ اول قبل از میلاد، قبایل ایرانی در سرزمین ایران سکنتی گزیدند و نام خود را بر آن نهادند.

در قرن هشتم/هفتم قبل از میلاد، در شمال غربی ایران، یکی از قبایل ایرانی به نام مادای دولت برده‌داری ماد را تشکیل داد.

در قرن ششم قبل از میلاد، یکی دیگر از قبایل ایرانی به نام پارسه، در جنوب غربی ایران، شاهنشاهی هخامنشی را بنا نهاد که سراسر خاک فلات ایران، آسیای مقدم، آسیای صغیر و بخشی از آسیای میانه را در بر گرفت. قبایلی که از خانوادهٔ ایرانی به شمار می‌آمدند اینک نیز اصلی‌ترین اقوام ایران‌اند.

در دوره‌های تاریخی متأخر، قبایل ایرانی بارها سرزمین ایران را تصرف کردند و در این سرزمین، در کنار ایرانیان، به زندگی ادامه دادند.

در قرن هفتم، اعراب سرزمین ایران را فتح کردند و تا دو قرن ایران جزئی از قلمرو خلافت به شمار می‌رفت.

در قرن یازدهم، قبایل ترک-آغوز به ایران هجوم آوردند و از آن زمان ترکی شدن

\* V.I. Savina, "Etnonimy v Toponimii Irana", *Onomastika Vostoka*, Moskva 1980, pp. 140-155.

(۱) نام ایران (ایرانی باستان: Aryānam) از نام قوم آریا گرفته شده است.

مناطق از این سرزمین آغاز شد.

در حدود قرن سیزدهم نیز، مغول‌ها ایران را فتح کردند. اعراب، ترک‌ها و مغول‌ها مهم‌ترین و پرجمعیت‌ترین گروه‌های غیرایرانی هستند که در ایران سکنی گزیدند. اقوام کم‌جمعیت و کم‌اهمیتی نیز وجود دارد که هم‌زمان یا در تاریخ‌های گوناگون به ایران مهاجرت کردند. آرامنه، گرجی‌ها، لک‌ها، آسوری‌ها، یهودی‌ها، هندوها، و کولی‌ها از جمله این اقوام‌اند.

اقوامی که در بالا به آنها اشاره شد امروزه در خاک ایران زندگی می‌کنند. آنها اصالت و زبان مادری خود را فراموش نکرده‌اند. از میان آنها می‌توان به اعراب، آرامنه و قبایل ترک اشاره کرد. علاوه بر اینها، قبایل دیگری نیز مانند مغول‌ها هستند که در اقوام ایرانی و ترک ادغام شده‌اند.

نام‌های جغرافیایی، برای بررسی مسیر مهاجرت اقوام متعدد و ساکن شدن آنها در ایران، می‌تواند اطلاعات جالب بسیاری در اختیار ما قرار دهند. در نام‌های جغرافیایی ایران، نام بسیاری از قبایل و اقوامی که در این یا آن زمان در ایران زندگی می‌کردند حفظ شده و به ما رسیده است.

بنا به نظر احمد کسروی تبریزی، متخصص نام‌های جغرافیایی ایران، قوم ماد یکی از اقوام کهن ایرانی است که نامش در اسامی جغرافیایی ایران باقی مانده است [ ۱۰: ۲۷]. کسروی چنین می‌پندارد که واژه ماد- که بعدها به ماه، مه، مای تغییر یافته است- در شماری از نام‌های جغرافیایی شمال غربی ایران به جا مانده است و احتمالاً با نام ساکنان آنها ربط دارد. از میان این نام‌ها می‌توان به مادآباد (زنجان)؛ مادی (زنجان)؛ ماهی‌آباد (مهاباد)؛ مایان، مهین (آذربایجان)؛ مهستان (ایران مرکزی) اشاره کرد.

بسیاری از نام‌های جغرافیایی ایران با نام قوم ایرانی پارسه، که در جنوب غربی ایران ساکن بودند، مربوط است. نام‌های جغرافیایی پارس‌آباد (آذربایجان)؛ پارسیان (گرگان)؛ فارس‌جین، فارس‌بان، فارسینج، فارسیان، فارسی‌غلام (ایران مرکزی)؛ فارس‌جیان (اراک، فارس)؛ فارسیات (خوزستان)؛ پارسان، ده‌فارسی (کرمان)؛ بُنه‌فارسی، فارسی (فارس)؛ فارسان (بختیاری) از آن جمله است.

استرابون، در کتاب جغرافیای خود، در بین اقوامی که، در زمان اسکندر مقدونی (۳۲۳-۳۵۶ ق.م)، در سرزمینی که با مازندران امروزی مطابقت دارد، زندگی می‌کردند،

به **آمردها** یا **مردها** اشاره می‌کند (۷: ۴۸۰-۴۸۳، ۴۹۴). کسروی نام کنونی شهر باستانی **آمل** مازندران را برگرفته از نام قوم **آمرود** (صورت باستانی **آمل**) می‌داند (۱۰: ۱۸).

استرابون، درباره **تپورها** نیز، که از گذشته‌های دور در ساحل دریای خزر می‌زیستند، سخن به میان می‌آورد (۷: ۴۸۶، ۴۹۴). آنها، قبل از زمان استرابون، در سرزمین ایران، در محلّ مازندران کنونی، ساکن شدند. این استان، در گذشته، **تپورستان** (بعد از اسلام و قبل از قرن سیزدهم هجری: **طبرستان**) نام داشته است. شمار اسامی جغرافیایی که تا کنون به ما رسیده است و نام **تپورها** را دربردارد به مراتب بیشتر از **آمردها** است: **تبریان**، **تبریک**، **چشمه‌طبری**، **طبر** (خراسان)؛ **علی‌آباد طبارک** (اراک)؛ **تبرک**، **تپورک** (ایران مرکزی)؛ **تبرآباد** (کرمانشاه)؛ **طبرگزین** (کردستان)؛ **طبر**، **طبره** (خوزستان).

نام قوم باستانی **آلان** نیز در نام‌های جغرافیایی ایران آمده است. مشهور است که **آلان‌ها** بخشی از قبایل اسکیتی-سرمتی هستند و در اواسط هزاره اول قبل از میلاد در حوالی شمال دریای سیاه و قفقاز پیدا شدند<sup>۲</sup>. **آلان‌ها**، در ایران، زمانی شناخته شدند که، در قرن اول و دوم میلادی، به صورت گروه‌های مستقل و جداگانه، در شمال غربی ایران سکنی گزیدند. یکی از قبایل کنونی **گُرد**، در بخش جنوبی **مُکرین** کردستان، نام **آلان** دارد و احتمالاً از تبار **آلان‌های** شمال قفقاز است (۲: ۱۸۵). در **کردستان** ایران، نام‌های جغرافیایی وجود دارد که با نام این قوم مربوط است: **موسی‌آلان**، **حسین‌آلان**.

در منطقه **بروجرد** و **ملایر**، نمایندگان **قبیله کهن ایرانی**، یعنی **زند**، زندگی می‌کنند. این قبیله از دوره **ساسانیان** برای ما شناخته شده است. در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری، تقریباً سراسر سرزمین ایران زیر سلطه **کریم‌خان**، رئیس قبیله **زند**، قرار گرفت و او خود را **شاه ایران** نامید. نام‌های جغرافیایی **زندآباد**، **زند** (**آذربایجان**) با نام قوم **زند** ربط دارد.

در زمان **ساسانیان**، قبایل **بزرگ شول** و **شبانکاره** در **فارس** مسکن گزیدند. قبیله **شبانکاره** **شبان** گله‌های شاهان ساسانی بود. پس از فتح **فارس** به دست **اعراب**، قبیله **شول** در منطقه‌ای ساکن شد که اینک **لرهای مَمَسنی** (در **لرستان**) زندگی می‌کنند. پس از اسکان آنها، نام این منطقه به **شولستان** تغییر یافت<sup>۳</sup>. قبیله **شبانکاره** نیز در منطقه **دارآباد** اسکان یافت. در قرن هفتم هجری، پس از **هجوم هولاکو**، منطقه **دارآباد** نام **شبانکاره** به

۲) قوم **آبست** (آسی‌ها) اعقاب آنها به شمار می‌روند.

۳) تا آغاز قرن هجدهم، زمانی که **لُرهای مَمَسنی** به آن‌جا نقل مکان کردند، چنین نامیده می‌شد.

خود گرفت. از آن پس، اتابک‌های شبانکاره اداره آن را به عهده گرفتند (۳: ۶۱). امروزه قبایل شول و شبانکاره در اقوام دیگر ادغام شده‌اند، اما نام آنها باقی مانده است: سلسله جبال شول، تنگ شول، رود شول، گردنه شول، شول، آب شولی، تُل شول، چشمه رعناگردشول، شولان، شول بزرگ، شوُل بُزی، شوُل کربلایی محمد حسینی، شوُل کله‌گاه، گردشول، شوُل پَسکون، شوُل پلنگی، شوُل دلخان، شوُل شیرمحمد (فارس)؛ ده شول، شولی (کرمان)؛ شوله‌آباد (لرستان)؛ رود شولستان (خوزستان). دو مرکز مسکونی و دهستان نیز در فارس شبانکاره نام دارد.

ساکنان استان ساحلی دریای خزر، گیلان، گیلانی یا گیلک نام دارند. آنها از نسل گیل‌های باستان هستند و در زمان هخامنشیان در مغرب سرزمین تپورها زندگی می‌کردند. نام‌های قومی گیل و گیله که با ساکنان سرزمین گیلان مربوط است در نام‌های جغرافیایی ایران بسیار دیده می‌شود: گیلایه، گیل چالان، دهستان گیل دولاب، گیل کلایه، گیلی (گیلان)؛ گیلاندوز، گیلان (آذربایجان)؛ گیل (زنجان)؛ گیل آباد، گیل کلا، گیله کلا، گیل محله (مازندران)؛ گیلانده (آذربایجان، گیلان). نام استان گیلان نیز از نام این قوم گرفته شده است.

در قرون نخستین اسلامی، بخش جنوبی گیلان را دیلم و ساکنان آن را دیلمی می‌نامیدند. امروزه، در گیلان منطقه مسکونی دیلمان و در آذربایجان دیلم ده وجود دارد. در قرن چهارم هجری، کوه‌نشینان دیلمی را از گیلان به بین‌النهرین انتقال دادند (۸: ۲۸). در هنگام انتقال، بخشی از آنها در زاگرس و خوزستان سکنی یافتند که امروزه نیز در همان‌جا زندگی می‌کنند (۱۲: ۹، ۳۱). احتمالاً نام‌های مراکز مسکونی خوزستان و لرستان که در زیر آمده با این کوچ مربوط است: دیلم، دیلم بالا، دیلم پایین (خوزستان)؛ گیلانده، گیلان (لرستان)؛ گیلانه، چشمه گیلان (کرمانشاه).

گالش‌ها، که امروزه در مناطق کوهستانی گیلان زندگی می‌کنند، به گیلانی‌ها نزدیک و با آنها از یک قوم‌اند. نام قوم گالش در اسامی جغرافیایی زیر آمده است: گالش‌خاله، گالش‌خیل، گالش‌زمین، گالش‌کلایه، (گیلان)؛ گالش‌پل، گالش‌کلا، گالش‌محله، (مازندران).

در استان‌های ساحلی دریای خزر، قوم دیگری به نام تالش (جمع: طوالش) زندگی می‌کنند. کسروی آنها را از اعقاب کادوسیان باستان می‌داند که در زمان هخامنشیان در کوه‌های شمال شرقی آذربایجان زندگی می‌کردند. استرابون نیز به آنها اشاره کرده است

(۱۰: ۲۰-۲۱). کسروی، هم‌چنین، خاطر نشان می‌سازد که در منابع ارمنی، رومی و یونانی باستان، در بین اقوام ساکن ایران، اشاره‌ای به تالش‌ها نشده است. به قول او، نام تالش‌ها در متون اسلامی طلیسان ضبط شده است. کسروی حتی می‌کوشد تحول نام قومی کادوس به تالوش و سپس به تالش را ثبت کند. نام قومی تالش را در نام‌های جغرافیایی زیر می‌توان دید: تالش‌کنندی، ملک‌تالش، کوه‌های تالش (آذربایجان)؛ تالشان، تالش‌دولاب، توالش، کُش‌تالشان (گیلان)؛ تالش‌محله (گیلان، مازندران)؛ تالش‌محله فتوک، تالش‌محله مارکو (مازندران).

در مناطق شمال غربی ایران، تات‌ها زندگی می‌کنند. آنها ایرانی‌تبار هستند و امروزه تقریباً در فارس‌ها ادغام شده‌اند. اُرانسکی معتقد است که لفظ تات، در ابتدا، معنای قومی نداشته است (۴: ۳۲۷). اعراب و ترک‌ها فارس‌ها را، برای تمایز آنها از کردها، تات نامیدند. گاهی تات با نام قومی تاجیک مطابقت دارد. نام قوم تات در اسامی جغرافیایی تات‌کندی، تاتلر (آذربایجان)؛ تات قشلاق (زنجان)؛ تات‌ها (خراسان) دیده می‌شود.

می‌دانیم که جمعیت کثیری از کردها در ایران زندگی می‌کنند. تصور می‌شود که کردها از اعقاب‌گرتی‌های باستان هستند که استرابون از آنها نام برده است. قبایل کرد در مناطق متعددی از ایران به سر می‌برند، از جمله در کردستان، جنوب آذربایجان، مغرب لرستان، فارس (در منطقه شیراز)، خراسان (قوچان و بجنورد)، گیلان، شمال شرقی بلوچستان (۱: ۴). خود لفظ کرد (در ترکی کورد؛ جمع: اکراد) در ترکیب نام‌های زیادی دیده می‌شود: حاجی کورد<sup>۴</sup>، کوردلر، کوردلو، مزرعه‌اکراد، کوردآباد، کورد قشلاقی (آذربایجان)؛ بوربور کُرد، دلنجان کُردیه (در برابر دلنجان ترکیه)؛ چاه‌آباد کُرد، شهرآباد کُرد، توش کُرد (در برابر طرافی ترک)؛ کردآباد، کرد کانلی، کردیان (خراسان)؛ اکراد، کُردشول (فارس)؛ کُردکوی، کُردسراکوه، کُردمحله (گیلان)؛ کُردآسیاب، کُردکُتی، کُردکلا، کُردمیر، کُردیچال (مازندران)؛ کُردی (زنجان)؛ کُرد کیند (کردستان)؛ کُردستان (خوزستان)؛ دهکرد (لرستان)؛ حسین‌آباد کُردها، کاله کُرد، کُردان، کُرد امیر (ایران مرکزی)؛ استان کردستان. اسامی جغرافیایی بسیاری نیز با نام قبایل کرد مربوط است. برای مثال، با قبیلۀ پیران: پیران (آذربایجان)؛ میلان: میلان (آذربایجان، زنجان، بختیاری)؛ گوران: گوران‌آباد پاشا،

(۴) «کورد» با تلفظ ii (u ی فرانسه). مترجم

گوران آباد قزاق، گوران آباد قاضی (آذربایجان)؛ کلهر: کلهران، کلهران‌وند، کلهران‌بالا (آذربایجان)؛ دراج: دراج (آذربایجان)؛ پاژکی: پاژکی (زنجان) و جز آن. در جنوب کردستان، در استان کوهستانی لرستان، قبیله دیگری به نام لر وجود دارد. گروه‌های لر در مناطق بروجرد، نهاوند، همدان و رودبار زندگی می‌کنند. در دهه چهارم قرن بیستم، دولت ایران هزاران لر را از لرستان و خوزستان به مناطق غیر مسکونی دوردست حاشیه کویر ایران انتقال داد. بسیاری از آنها کشته شده و بعضی از قبایل نیز تجزیه و نابود شدند (۴: ۳۲۲). نام قوم لور (لر، جمع: الوار) در متون قدیم آمده است؛ اما جغرافی دانان اسلامی قدیم معمولاً از لرها و کردها با نام مشترک اکراد یاد کرده‌اند (۴: ۳۲۲). در ترکیب نام‌های جغرافیایی زیر، نام قوم لر وجود دارد: دهلران (لرستان)؛ تپه‌لری (کردستان)؛ لر (کرمانشاه)؛ گنبدلران (خوزستان)؛ لرها، دارنجان لران، موسی عربی لری (فارس)؛ حسین‌آباد لر (خراسان)؛ دهلر (ایران مرکزی، کرمانشاه)؛ الوار (آذربایجان)؛ الواری (زنجان).

قبایل کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین کهکیلویه و ممسنی (محمدحسینی) نیز از تبار لرها هستند. آنها در خوزستان، لرستان و بخش غربی فارس (بین کازرون و رامهرمز) زندگی می‌کنند (۱: ۱۰۱). نام‌های جغرافیایی زیر با این قبایل مربوط است: شهرستان کهکیلویه ممسنی، شهرستان ممسنی (لرستان)، بخش کهکیلویه (خوزستان)؛ ممسنی (بختیاری)؛ بخش فهلیان ممسنی (فارس).

نام‌هایی جغرافیایی نیز وجود دارد که در ترکیب آنها نام قبایل کهکیلویه، ممسنی و لرها آمده است. نام‌های دهستان‌های خوزستان که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم از نام‌های قبایل نیمه کوچ‌نشین باوی<sup>۵</sup>، بهمی، طیبی، بویراحمدی، دشمن‌زیاری، که از قبایل کهکیلویه به شمار می‌روند، گرفته شده است: باوی، بهمی سردسیر، بهمی گرمسیر، بهمی سرحدی، طیبی گرمسیر، طیبی سرحدی، بویراحمد سردسیر، بویراحمد گرمسیر، دشمن‌زیاری. نام دهستان چرام نیز با قبیله چرام مربوط است که از قبایل کهکیلویه به شمار می‌رود. نام‌های دهستان‌های قائد رحمت، میرزاوند، بالاگریوه و پاپی در لرستان، و سگوند در خوزستان از قبایل لر به همین نام‌ها گرفته شده است.

۵) و. و. تروبتسکوی قبیله باوی را عرب‌تبار می‌داند (۸: ۱۴).

بعضی از قبایل لرستان و خوزستان تبار ایرانی-سامی دارند (۸: ۱۸). برای نمونه، می‌توان به قبیله عربی-لری گومیش اشاره کرد که نام آن در نام جغرافیایی گومیش (خوزستان) آمده است.

قبایل ایرانی تبار بختیاری همسایه لرها هستند و از دو گروه اصلی هفت‌لنگ و چهارلنگ تشکیل شده‌اند. آنها در جنوب رود دز، بین شوشتر و اصفهان، زندگی می‌کنند. در جنوب ایران، بختیاری‌ها را می‌توان تا بهبهان و رامهرمز مشاهده کرد. استانی که اکثریت قبیله بختیاری در آن زندگی می‌کنند بختیاری نام دارد (۱: ۱۰۲).

نادرشاه افشار، در ۴۵-۱۴۴ق / ۱۷۳۷م، سه‌هزار خانواده بختیاری هفت‌لنگ را به خراسان (نواحی نیشابور، گناباد، کاشمر) کوچ داد. امروزه، در این مناطق، روستاهای بختیاری‌نشین وجود دارد.<sup>۶</sup> گروهی دیگر از بختیاری‌ها، با جمعیتی حدود چندین هزار نفر که از قبیله میان‌خیل‌اند، از قرن هجدهم در افغانستان به سر می‌برند. آنها زبان بختیاری را حفظ کرده‌اند. نخستین شاهان قاجار نیز گروه‌هایی از بختیاری‌ها را، در آغاز قرن نوزدهم، به تهران، فارس و قم، که ساخلو نظامی بختیاری در آنها وجود داشت، منتقل کردند (۸: ۱۵).

نام بختیاری مدت‌ها بعد از لر شناخته شد. نام لر در آثار نویسندگان ایرانی قرن‌های نهم و دهم ذکر شده؛ ولی نام بختیاری، به عنوان قبیله‌ای که در زاگرس زندگی می‌کرد، نخستین بار در قرن دهم و یازدهم هجری در شرفنامه<sup>۷</sup> آمده است (۸: ۲۴، ۲۶). در این اثر، از این قبیله با نام بختیاروند یاد شده است که در قرن چهارم با قبایل دیگر از سوریه به منطقه زاگرس انتقال یافتند. در نام‌های جغرافیایی ایران، نام قوم بختیار (بختیاری) بسیار کم دیده می‌شود: کوه‌های بختیاری (بختیاری)؛ رود بختیاری (لرستان)؛ مرکز پرجمعیت بختیاری (فارس)؛ دو مرکز مسکونی موسی‌آباد بختیاری و کهریز بختیاری (ایران مرکزی). دو نام جغرافیایی اخیر احتمالاً با کوچندگان یادشده مربوط است.

در جنوب شرقی فلات ایران، قوم ایرانی بلوچ (بلوچ) زندگی می‌کند. استانی که این قوم در آن سکونت دارد بلوچستان نام دارد. نخستین اطلاعات درباره بلوچ‌ها در آثار

۶) شماری از آنها بعد از مرگ نادرشاه به زادبوم خود بازگشتند و بسیاری نیز به اصفهان رفتند.  
۷) در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری دو شرفنامه وجود دارد: یکی شرفنامه شاهی، دیگری شرفنامه بدلیسی که درباره تاریخ گرد و لر است و احتمالاً منظور نویسنده همین کتاب اخیر بوده است. مترجم

جغرافی دانان اسلامی در قرن چهارم دیده می‌شود. آنها بلوچستان را موطن بلوچ‌ها نمی‌دانند و معتقدند که بلوچ‌ها در قدیم از استان‌هایی که در مغرب بلوچستان (کرمان، فارس) واقع شده است به آن‌جا آمده‌اند. جغرافی دانان اسلامی، علاوه بر بلوچ‌های بلوچستان، به بلوچ‌هایی اشاره دارند که در مغرب کرمان و نیز بین کرمان و فارس زندگی می‌کنند.<sup>۸</sup> امروزه بلوچ‌های ایران در سیستان، لارستان، کرمان و خراسان (در نواحی تربت حیدریه، جویمند، سبزوار، بجنورد، کاشمر، قائن، بیرجند و نیز حوالی نورو و سرخس همراه اعراب) زندگی می‌کنند. نام قوم بلوچ در نام‌های جغرافیایی زیر آمده است: ده‌بلوچی (مکران)؛ بلوچی (بندرعباس)؛ بلوچه، حسین‌آباد بلوچ (کرمان)؛ چاقه بلوچ‌ها، رباط بلوچ‌ها، شنه بلوچ، محمدآباد بلوچ، مزرعه حسین بلوچ (خراسان)؛ بلوچ‌ها (فارس)؛ ازدها بلوچ (گیلان)؛ کوه بلوچ (کرمانشاه).

افغان‌ها یا، به تسمیه خود آنها، پاتهان‌ها در ایران، در طول مرز ایران و افغانستان، از رود جام (جم) به سمت جنوب، در استان سیستان زندگی می‌کنند (۱: ۱۰۲). در واقع، آنان نمایندگان دو قبیله بزرگ افغانی، یعنی دُرانی و غلزائی، هستند.<sup>۹</sup> نام‌های قومی افغان، افغانی، پاتهان و دُرانی در نام‌های جغرافیایی زیر دیده می‌شود: برج افغان (سیستان)؛ حصار افغان، شورک افغان‌ها (خراسان)؛ تُل افغانی (فارس)؛ کوه افغان (ایران مرکزی)؛ کال افغان (بختیاری)؛ قشلاق افغانان (کردستان)؛ پاتهان (بندرعباس)؛ شه‌دُرانی (خراسان). نام‌های حسین‌زایی، سیدزایی، فقیرزایی (مکران)؛ ده صف‌زایی (بلوچستان) و بسیاری دیگر (با سازه -زایی به معنی «شاخه قبیله» و «نسل») نیز با قبایل افغانی یا بلوچی مربوط است. نام هند، هندی و هندو نیز در نام‌های جغرافیایی ایران وجود دارد: کلاته هندی، هندوستان (خراسان)؛ هندوآباد، هندوکش<sup>۱۰</sup>، آب هندو (ایران مرکزی)؛ هندی قوران (آذربایجان)؛ هندی بُلَاح (کردستان)؛ هندوگلا، هندومرز (مازندران)؛ هندی (لرستان)؛ هندیجان، چم هندی (خوزستان).

۸) در روزگاران دیرین، بلوچ‌ها در ساحل دریای خزر می‌زیستند (۶: ۱۷).

۹) در اوایل قرن هجدهم و در زمان هجوم قبایل افغانی، قبیله غلزائی شهرهای کرمان، یزد، اصفهان، کاشان، قزوین، قم، گلپایگان و دیگر شهرهای ایران مرکزی را به تصرف درآورد. مانند قبیله ابدالی که قسمت اعظم خراسان را در آن زمان اشغال کرده بود.

۱۰) بسنجید با نام کوه‌های مرتفع هند به نام هندوکوش (فارسی: هندوکُش).



در ایران، هم‌چنین جمعیت قابل توجهی از اقوام سامی سکونت دارند. اعراب در اواسط قرن هفتم میلادی ایران را به تصرف خود درآوردند و، در طول دو قرن، ایران جزئی از قلمرو خلافت به شمار می‌رفت. مهاجرت اعراب به ایران از همان زمان به صورت قبیله‌ای آغاز شد و آنها در بسیاری از محلات شهرهای ایران سکنی گزیدند. بخش عمده اعراب، در سال‌های نخست بعد از شکست ساسانیان (۶۵۱ م)، در استان خوزستان اسکان یافتند. امروزه نیز جمعیت عرب ایران (حدود پانصد هزار نفر) در خوزستان متمرکز است. اعراب هم‌چنین در نواحی مرکزی ایران، فارس، لارستان، سواحل مکران، صحرای دشت کویر و خراسان (قاین، بجنورد، سریشه، کاشمر، باخرز و سرخس) سکونت دارند (۱: ۹۳). علاوه بر اعقاب فاتحان عرب که در قرن هفتم میلادی به ایران آمدند، اعرابی نیز هستند که بعدها به ایران انتقال یافتند. عده‌ای از آنها را شاه‌عباس اول، در اوایل قرن یازدهم هجری، از شبه جزیره عربستان به خوزستان کوچ داد. در اواخر قرن دوازدهم هجری نیز یکی از قبایل مهم عرب به نام کعب (نام محلی چعب)، که امروزه در جنوب ایران ساکن است، از عراق، که جزء امپراتوری عثمانی بود، به خوزستان انتقال یافت. در خوزستان، مراکز پرجمعیت کعب‌جوئی، کعب‌خلف مسلم، کعب عمر وجود دارد.

نام‌های جغرافیایی که نام قوم عرب در ترکیب آنها وجود دارد در سراسر ایران دیده می‌شود: عرب دیزه‌سی، عرب‌کندی، عربلی (آذربایجان)؛ منصور عرب (کردستان)؛ عربان (لرستان)؛ بُنه‌عرب‌ها (خوزستان)؛ چاه عربی، عرب، عربی، موسی عربی ترکی (فارس)؛ حسین‌آباد عرب، عباس‌آباد عرب، دهستان عربخانه، کلاته عرب، کلاته عربان، کلاته عرب‌ها (خراسان)؛ عرب‌آباد (ایران مرکزی، خراسان، کرمان)؛ عرب بازار (مکران)؛ عرب‌خیل (مازندران)؛ عرب‌پوران، عرب‌جیق (گرگان)؛ حاجی‌عرب، قلعه‌نوی عرب (ایران مرکزی).

تازی نام دیگر عرب در ایران است. این نام به مراتب کمتر از نام عرب در نام‌های جغرافیایی ایران آمده است: تازیان (بندرعباس)؛ ده تازیان (قریه العرب قدیم کرمان). ایران، از گذشته‌های دور، با استان‌های واقع در مغرب فرات، که سامی‌ها در آنها ساکن بوده‌اند، ارتباط داشته است. نویسندگان ایرانی قدیم سراسر این سرزمین را، تا دریای مدیترانه، سوریه (شام) می‌نامیدند. در اطراف دریاچه ارومیه، اُشنویه و نیز در کردستان مَکری، تا کنون، چندین هزار آسوری زندگی می‌کنند. بسیاری از قبایل سریانی

که اینک عرب شده‌اند، در قرن‌های چهارم تا هفتم هجری، به ایران انتقال یافتند. در قرن چهارم هجری، بیست و هشت قبیله از منطقه حلب در سوریه به منطقه زاگرس انتقال یافتند. اتابکان، که بر لرستان و بختیاری فرمان می‌راندند، در قرن‌های ششم و هفتم هجری، برای مقابله با بومیان، قبایلی از سوریه آوردند و به آنها زمین و چراگاه دادند. نام‌های جغرافیایی حلبی (آذربایجان)؛ حلب، رود حلب بالا (زنجان) از ارتباط با سوریه به خصوص استان حلب حکایت می‌کند.

نام‌های قومی حبشی، حبش (سیاه‌پوست، اهل حبشه) و زنگی (سیاه‌پوست، اهل اتیوپی، زنگبار)، پس از فتح اعراب، در نام‌های جغرافیایی ایران آمده است. از گذشته‌های دور، ساکنان مناطقی از آفریقا، مانند حبشه و سودان، به عربستان مهاجرت کردند و، در نیمه اول قرن هفتم میلادی، اتحاد قبایل عرب را در این کشور تشکیل دادند. پس از آن، فتوحات پر دامنه آنها آغاز شد. این مهاجران در اعراب ادغام شدند. به همین دلیل، بعضی از اعراب شبه‌جزیره عربستان که به خاک ایران انتقال یافته بودند خصوصیات سیاه‌پوستان را داشتند. ساکنان کشورهای آفریقایی، در زمان فتوحات اعراب و همچنین پس از آن، به صورت برده یا سرباز سپاه اسلام، وارد ایران شدند. برای نمونه، در تابستان ۲۵-۳۲۴ ق/ ۹۳۶ م، یک بازرگان ایرانی دوازده هزار برده آفریقایی را با چهار صد قایق به ایران آورد (۵: ۱۸۶). نام‌های قومی حبشی، حبش و زنگی در نام‌های جغرافیایی زیر دیده می‌شود: حبشی (آذربایجان، کرمانشاه، ایران مرکزی)؛ سرچشمه حبشی (آذربایجان)؛ حبش (آذربایجان، زنجان)؛ حبش‌آباد (فارس، بلوچستان)؛ زنگی حاجی اصغر، زنگی کوه (زنجان)؛ زنگیان، زنگی شاه محله، زنگی کلا (مازندران)؛ چم زنگی (لرستان)؛ زنگی چغا (کرمانشاه)؛ زنگی‌آباد، گت زنگی (ایران مرکزی)؛ باب زنگی، کلاته زنگی، قلعه زنگیان (کرمان)؛ چشمه زندگی، رباط زنگیجه، زنگی شاه (خراسان)؛ شیخ زنگی (فارس).

یهودیان نیز، که از گذشته‌های دور در ایران به سر می‌برند، از گروه سامی به شمار می‌روند. آنها، در قرن چهارم قبل از میلاد، در زمان هخامنشیان، از بابل، که جزئی از دولت هخامنشی بود، به ایران انتقال یافتند. قوم یهود ایران بیشتر در تهران، اصفهان، همدان، شیراز، مشهد، کردستان (بانه و بوکان) و سیستان زندگی می‌کنند (۲: ۱۸۶). نام قوم یهود در نام روستای گور یهود و گرد یهود (کردستان) آمده است.

ترکان، در اواخر قرن چهارم، به ایران روی آوردند. زمانی که بخشی از قبایل ترک اُغوز، که در ساحل راست سیردریا (سیحون) زندگی می‌کردند و اسلام را پذیرفته بودند (از آن زمان به بعد ترکمن نام گرفتند)، حرکتشان را به جانب ایران، قفقاز، آسیای صغیر و بین‌النهرین آغاز کردند. آنان، در قرن پنجم هجری، به فرماندهی سلجوقیان، به ایران تاختند. بیشتر آنها در استان‌های شمال شرقی و غربی کشور (آذربایجان و خراسان) سکنی گزیدند. در زمان مغول‌ها، که در قرن هفتم به ایران هجوم آوردند، مجدداً انتقال قبایل ترک به ایران صورت گرفت، اما این بار از آسیای صغیر و بین‌النهرین. این قبایل بیشتر در استان‌های جنوبی و غربی ایران ساکن شدند. انتقال قبایل ترک به ایران در زمان صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸ق) نیز ادامه یافت.

واژه ترک (جمع: اتراک، ترکان) به قوم ترک، صرف نظر از تقسیم آن به قبایل متعدد، اطلاق می‌شود. این نام قومی در نام‌های جغرافیایی ایران به فراوانی دیده می‌شود: ترک‌دره، ترک ویران، ترکه‌ده، قیزقاپان ترک (آذربایجان)؛ قلعه ترک (کرمانشاه)؛ ده ترکان (بختیاری، لرستان)؛ رباط ترک، باقرآباد ترک، مهرنجان ترک‌ها (ایران مرکزی)؛ ترکان، ترکان هرابرجان، ترک سلویه (فارس)؛ ترک‌آباد (کرمان)؛ ترکان‌آباد (مکران)؛ ترک، بوربورترک (در برابر «بوربورگرد»)؛ دلنجان ترکیه (در برابر «دلنجان کردیه»)، طراقی ترک (در برابر «طراقی کرد»)، کلاته ترک‌ها (خراسان)؛ ارگن ترک، ترکان ده (زنجان)؛ ترک‌محله، ترک کلا (مازندران).

نام قوم ترکمان (ترکمن، ترکمن؛ جمع: تراکمه) نیز در نام‌های جغرافیایی ایران دیده می‌شود. چنان که در بالا اشاره شد، ترکمن‌ها بخشی از قبایل اُغوزی بودند که در اواخر قرن چهارم هجری اسلام پذیرفتند و بخش کوچکی از آنها به ایران نقل مکان کردند. در نام‌های جغرافیایی زیر نام قوم ترکمن دیده می‌شود: تپه ترکمن، ترکمان، حصار ترکمان، اوزان ترکمان، تراکمه، کهریز تراکمه (آذربایجان)؛ ترکمان‌ده (ایران مرکزی)؛ ترکمن خیل (مازندران)؛ خرتوت ترکمن‌ها، کلاته ترکمان (خراسان)؛ ده تراکمه، تراکمه بالا (فارس)؛ ترکمانی (کرمان). ترکمن‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند از قبایل یموت (در جنوب رود اترک و در طول رود گرگان)، گوگلان (در جنوب یموت‌ها در بخش علیای رود گرگان)، سالار و ساریق (شمال شرقی خراسان) اند (۱: ۹۸). بعضی از این نام‌ها در نام‌های جغرافیایی آمده است: یموتیم باشی، سالاری، سالارآباد، سالاریه (خراسان)؛ سالارمحله (گیلان).

شماری از نام‌های جغرافیایی نیز با نام قبایل ترک ازبک، که در سال‌های ۹۰۴-۹۱۳ق/ ۱۴۹۹-۱۵۰۷م سلطنت تیموریان را در آسیای میانه و خراسان برانداختند و از آن جا به ایران هجوم آوردند، مربوط است: ازبک، قشلاق مقدم ازبک (آذربایجان)؛ ازبکی، قشلاق ازبک (ایران مرکزی)؛ ازبکو، ازبکو قدیم، چاه ازبک میرچاه، کوه ازبک‌کوه (خراسان).

در این جا باید از نام قوم خلیج یاد کرد که در نام‌های جغرافیایی ایران آمده است. قبیله ترک خلیج در گذشته از ترکستان به استانی بین سیستان و هندوستان انتقال یافت. خلیج‌ها جنگجویانی دلاور و سربازان مزدور حاکمان متعدد بودند. آنها حتی سلسله‌ای در هند تأسیس کردند و، در اواخر قرن هفتم هجری، فردی از قبیله خلیج، به نام فیروز خلیجی، بر دهلی حکم می‌راند. در قرن‌های هفتم و هشتم، هنوز خلیج‌ها به گویش خاص خود سخن می‌گفتند و در سرزمینی از ایران تا هند دیده می‌شدند. بخشی از آنها نیز در افغانستان و بخشی نیز، در قرن پنجم هجری، در ایران، در منطقه ساوه-قم-اراک، سکنی گزیدند که نام خلیجستان را به خود گرفت. تصور می‌شود که قشقایان از اعقاب خلیج‌ها باشند. اکنون خلیج‌ها در ایران، افغانستان و هند زندگی نمی‌کنند، اما نام قومی آنها در نام‌های جغرافیایی ایران باقی مانده است: خلیج (آذربایجان، زنجان، اراک، ایران مرکزی، خراسان)؛ خلیج عجم، خلیج کرد، علی خلیج (آذربایجان)؛ خلیجان (کرمانشاه)؛ سرخلیج، قادر خلیج (ایران مرکزی)؛ خلیج‌آباد (ایران مرکزی، اراک)؛ تپه خلیج، خلیج مالمیر (اراک)؛ محمد خلیج (زنجان)؛ گچ خلیج (خوزستان)؛ دهنو خلیج (خراسان).

نام قبایل کوچ‌نشین ترک قیچاق (قیچاق، قیچاق)، که در قرن‌های پنجم تا هفتم در دشت‌های آسیای میانه و سواحل دریای سیاه به سر می‌بردند و در روسیه به نام پولوتسی<sup>۱۱</sup> مشهورند، در شماری از نام‌های جغرافیایی دیده می‌شود: قیچاق (آذربایجان)؛ قیچاق (ایران مرکزی).

در مغرب ایران، می‌توان نام‌های جغرافیایی زیر را خاطر نشان ساخت: آغاجری (آذربایجان، کردستان، زنجان)؛ آغاجاری<sup>۱۲</sup>، رود آغاجاری (خوزستان). و. ف. مینورسکی آغاجاری یا آغاجری (آغاج+اری به معنی تحت‌اللفظی «انسان‌های جنگلی») را نام یکی از قبایل باستانی آغوز می‌داند (۱۱: ۷۰). نخستین اشاره به آن مربوط به قرن پنجم هجری

(۱۱) Polovtsy

(۱۲) این نام جغرافیایی به یکی از محل‌های نفت‌خیز جنوب اطلاق و امروز نیز به صورت آغاجاری تلفظ می‌شود.

است. علاوه بر آن، بین قبایل لُر کهگیلویه می‌توان نام آغاجاری را دید. نام قزاق، متعلق به قبایل کوچ‌نشین ترک که در گذشته در آسیای میانه می‌زیستند، در اسامی جغرافیایی زیر دیده می‌شوند: قزاقلی (گرگان)؛ قزاقی (خراسان). نام قوم تاتار نیز در اسامی جغرافیایی ایران انعکاس یافته است: تاتار (آذربایجان، خراسان)؛ تاتارده (زنجان)؛ کلانه تاتار (خراسان)؛ تاتار قان یوخماز، تاتاربالا (گرگان). قبایل ترک کوچ‌نشین آسیای صغیر، که در زمان مغول‌ها به ایران انتقال یافتند<sup>۱۳</sup> و نام شاملو، روملو، استاجلو، تکلو، افشار، قاجار، ذوالقدر و جز آن داشتند، در کنار دیگر قبایل ترک آذربایجان، از فرقه صوفیه دوره صفویه پشتیبانی کردند. در اسناد قرن نهم، به قبایل ترک بیات و قهرمانلو اشاره شده است که به صفویان پیوستند (۵: ۳۶۶). شماری از این نام‌های قومی در نام‌های جغرافیایی ایران دیده می‌شود: روملو، قهرمانلو، تکلو، ذوالقدر (آذربایجان).

نام قوم بیات<sup>۱۴</sup> نیز در بعضی از نام‌های جغرافیایی مشاهده می‌شود: بیات، بیاتلو (آذربایجان)؛ بیاتان سوخته، بیاتلی، قزل‌تپه بیات (زنجان)؛ بیاتان، قشلاق بیات (لرستان)؛ علی بیات (ایران مرکزی)؛ بیاتان (لرستان).

امروزه افشارها گروه بزرگی از قبایل ترک ایران را تشکیل می‌دهند. آنان، تا زمان صفویان، در آذربایجان (در مشرق رود جغتو) زندگی می‌کردند و، پس از آن، در سراسر ایران پخش شدند. اکنون آنها را می‌توان در آذربایجان (شمال شرقی دریاچه ارومیه) و نیز منطقه‌ای بین همدان و کرمانشاه، کردستان مَکری، خراسان<sup>۱۵</sup> (در جنوب بجنورد، قوچان، بین سبزوار و نیشابور، شمال جویمنده)، جنوب کرمان و در دیگر استان‌های ایران یافت (۱: ۹۷).

نادرشاه افشار، از قبیله افشار، در سال‌های ۱۱۴۸-۱۱۶۰، بر ایران حکومت کرد. نام قوم افشار در اسامی جغرافیایی زیر آمده است: افشار، افشارجیق (آذربایجان)؛ افشاران، تپه افشار (کرمانشاه)؛ افشارلی، ده قشلاقات افشار (زنجان)؛ افشارمحمد، حسین‌آباد افشار، عرب‌آباد افشار، جرم‌افشار، ده جلگه‌افشار، سیاه‌افشار (ایران مرکزی)؛ گاوافشار (یزد)؛ چمن‌افشار (کرمان).

۱۳) چنان که در بالا اشاره شد، در قرن پنجم هجری از آسیای میانه به آسیای صغیر مهاجرت کردند.

۱۴) امروزه بخشی از بیات‌ها در آذربایجان‌ها ادغام شده‌اند و بخشی نیز در منطقه نیشابور زندگی می‌کنند.

۱۵) افشارها در زمان صفویان به خراسان انتقال یافتند.

امروزه قاجارها (قاجار) در گرگان، مازندران و خراسان (شمال مشهد) زندگی می‌کنند (۱: ۹۷). این قوم ترک، به‌رغم جمعیت کم، نقش بسیار مهمی در ایران ایفا کرد. سلسله قاجار از ۱۱۹۳ تا ۱۳۴۴ در ایران حکومت کرد. بخش قابل توجهی از اشراف، ملاکین و بازرگانان ایرانی قاجارند. نام قومی قاجار در اسامی جغرافیایی زیر آمده است: حصار قاجار، قاجار (زنجان)؛ قاجار خیل (مازندران)؛ حسین‌آباد قاجار، قجرآباد، قجر خالصه (ایران مرکزی)؛ قصر قاجار (خراسان)؛ ده قاجار (سیستان).

در نام‌های جغرافیایی ایران لفظ شاهسون (شاه‌دوست) نیز دیده می‌شود. شاهسون در ابتدا معنی قومی نداشته است. شاهسون‌ها اعضای سازمان نظامی شاه‌عباس (حکومت: ۹۹۶-۱۰۳۸) بودند که تکیه‌گاه صفویان به شمار می‌رفتند. نمایندگان قبایل متعدّد ترک در این سازمان شرکت داشتند. شاهسون‌ها املاک زیادی را در آذربایجان، ساوه و قزوین متصرف و بعدها، از نظر قومی، به گروه مستقلی مبدّل شدند. اکنون گروه پرجمعیتی هستند که در شمال شرقی آذربایجان، زنجان، ساوه، ورامین و در سایر استان‌ها زندگی می‌کنند (۱: ۹۶). اینانلو<sup>۱۶</sup>، بغدادی<sup>۱۷</sup>، اُصانلو از جمله قبایل شاهسون‌اند. نام‌های جغرافیایی شاهسون (آذربایجان، کرمانشاه)؛ شاهسون‌کندی، اُصانلو (ایران مرکزی)؛ اینانلو (آذربایجان)؛ بغدادی (اراک، بندرعباس) با نام شاهسون‌ها مربوط است.

نام قزلباش (سرخ‌سر) نیز در اسامی جغرافیایی آمده است. قبایل آذربایجانی<sup>۱۸</sup> را زمانی قزلباش نامیدند که شیخ‌حیدر صفوی، پدر اولین شاه صفوی، افراد آنها را واداشت تا عمامه‌ای با دوازده نوار سرخ‌رنگ (به نشانه احترام به دوازده امام شیعه) بر سر گذارند. نام قزلباش در اسامی جغرافیایی قزلباش حاجی‌احمد، قزلباش شریف (سیستان) دیده می‌شود. در قرن‌های نهم و دهم، در مغرب ایران، سلسله‌ای از اشراف کوچ‌نشین دو قبیله ترکمن قره‌قویونلو «دارنده گوسفندان سیاه» (۷۹۰-۸۷۴) و آق‌قویونلو «دارنده گوسفندان سفید» (۸۷۳-۹۲۰) حکومت می‌کرد. یکی از قبایل شاهسون نام قره‌قویونلو دارد. نام قومی قره‌قویونلو دو بار در اسامی جغرافیایی ایران آمده است: قره‌قویونلو (آذربایجان، خراسان).

۱۶) قبیله اینانلو در بخش شرقی فارس و در مشرق سرزمین قشقاییان سکونت دارد.

۱۷) قبیله بغدادی از بین‌النهرین منتقل و در مناطق ساوه و شیراز سکنی داده شد.

۱۸) نخستین شاهان صفوی به آنها متکی بوده‌اند.

در ساحل جنوبی دریاچه ارومیه (در مشرق آشنویه و منطقه سولدوز)، قره‌پاپاخ‌ها (دارندگان کلاه سیاه) زندگی می‌کنند. در جنگ بین روسیه و ایران در سال‌های ۱۸۲۶-۱۸۲۸م هشت صد خانواده قره‌پاپاخ از ماوراء قفقاز (کنار دریاچه سوان) به ایران و ترکیه انتقال داده شدند. آنها، در ایران، در قبایل کردِ ماماش و ترک‌هایی که پیش‌تر از ماوراء قفقاز (از ناحیه قزاق) آمده بودند ادغام شدند [۲: ۱۸۶؛ ۱: ۹۷]. نام قره‌پاپاخ در اسامی جغرافیایی ایران باقی مانده است: قره‌پاپاخ، قره‌پاپاک (آذربایجان، مراغه).

در ایران، گروه‌های کم‌جمعیت‌تری از اقوام ترک نیز وجود دارد: مقدّم (آذربایجان، کردستان)؛ مغانلی، دُنبلی، قیران (آذربایجان)؛ کنگرلی (ورامین، قم و مناطق دیگر)، نفر (مشرق فارس)؛ خراسانی، پیچاقچی (کرمان، سیرجان، سیدآباد، بردسیر)؛ قرائی (خراسان)؛ تیمورتاش، گوداری (گرگان)؛ قره‌گوزلو (همدان) و جز آن. امروزه بسیاری از آنها در قبایل بزرگ ترک ادغام شده‌اند، اما نام‌های آنها باقی مانده است: مقدّم، مغانلی، پیچاقچی، دُنبلی، قیران‌قیه، کاروانقران، کنگرلی (آذربایجان)؛ قیران، قراچی‌قیران، کوپه‌قیران (کردستان)؛ تیمورتاش (خراسان)؛ خراسانی‌محلّه (مازندران).

جالب است خاطر نشان سازیم که نام قومی قشقایی، پرجمعیت‌ترین قوم ترک در جنوب ایران، حتی یک بار در اسامی جغرافیایی نیامده است.

در سال ۶۱۶ ق، مغول‌ها به ایران هجوم آوردند. واقعیت این است که سپاهیان چنگیز، پس از ویران کردن خراسان، سرزمین ایران را ترک کردند و به سمت جنوب سبیری و مغولستان رهسپار شدند. اما، در ۶۵۴، مغول‌ها، به فرماندهی هولاکو خان، نوه چنگیز خان، ایران را فتح کردند و مدت‌ها در این سرزمین باقی ماندند. سلسله هولاکو تا نیمه اول قرن نهم در ایران حکومت کرد. ایلخانانِ هولاکو نه تنها ایران بلکه عراق، ارمنستان، گرجستان، آذربایجان و ترکمنستان را تصرف کردند. پس از تجزیه دولت هولاکو، سلسله مغولیِ جلایریان (۷۴۰-۸۳۶) در شمال غربی ایران، با مرکزیت تبریز و بغداد، و آل مظفر (۷۱۳-۷۹۵) در فارس، با مرکزیت شیراز، حکومت را به دست گرفتند. در اواخر قرن هشتم، سپاهیان تیمور، که از قبایل مغول بودند و در آسیای میانه می‌زیستند، ایران را به تصرف خود درآوردند. در این حملات، گروه‌های بزرگی از مغول‌ها در آذربایجان و بخشی در کردستان سکنی گزیدند. مغول‌ها، در دهه‌های اولیه حکومت خود، در اقوام بومی، که دارای تمدن پیش‌رفته بودند، ادغام نشدند؛ اما، در

سال‌های بعد، اسلام پذیرفتند و زبان فارسی، کردی یا یکی از زبان‌های ترکی را آموختند و، در قرن‌های هشتم و نهم، کاملاً در ایرانی‌ها ادغام شدند. بخشی از مغول‌ها نیز در ترک‌ها ادغام شدند؛ چون، در سپاه بزرگ مغول، قبایل ترک‌تبار بسیاری وجود داشت. قبیله چارایماق یا چهارایماق (در آذربایجان دهستان چهارایماق وجود دارد) بازمانده قبایل ترکی-مغولی در ایران به شمار می‌رود. قبایل مغولی تبار جمشید و تیمنی جزئی از قبایل چارایماق‌اند. قبیله تیموری نیز از این قبایل است (۱: ۱۰۴). نام‌های جغرافیایی قلعه جمشید (کرمان)، تیمنک، تیموری‌بالا (خراسان) با نام این قوم مربوط است.

نام قبایل مغولی سولدوز، اویرات، کیوئی نیز در اسامی جغرافیایی ایران دیده می‌شود. در این اسامی، دو نام قومی اویرات و کیوئی به صورت تحریف‌شده آمده است: منطقه سولدوز، مشیرآباد اوریه (کردستان)؛ اوریه جیک، کیوی (آذربایجان)؛ ده اوریا (زنجان). نام‌های جغرافیایی جغتو (رودی در آذربایجان) و جغتای (مرکز پرجمعیت و کوهستانی در خراسان) احتمالاً با نام قبیله مغولی<sup>۱۹</sup> ربط دارد که در قرن‌های سیزدهم و چهاردهم در ایران زندگی می‌کردند.

نام مراکز پرجمعیت جلایر (ایران مرکزی، آذربایجان، اراک)؛ قلعه جلایر (لرستان) احتمالاً با نام قبیله مغولی جلایر، که سلسله جلایریان را پدید آوردند، مربوط است. قبیله نیمه کوچ‌نشین ترک چارداؤللو یا چارداورو، «دارنده چهارطبل» نیز، که در مشرق کردستان مگری سکونت دارد، بازمانده قبیله ترکی مغولی به شمار می‌رود (۲: ۱۸۱). امروزه، در شمال شرقی ایلام، مرکز پرجمعیت چارداؤل وجود دارد. قبیله شالو، که تبار جغتایی دارد، از قبایل بختیاری چهارلنگ است. این قبیله در منطقه ده‌دیز و قلعه مدرسه سکونت دارد. در آذربایجان نیز، نام جغرافیایی شالو آمده است. سرانجام، به خود واژه مُغَل (مغول، مُغَل) می‌رسیم: مغول‌آباد (زنجان)؛ گور مغول (کرمان)؛ مغول‌بند (مُغَل بند) (مکران)؛ مغول‌کُش (خراسان).

و. ف. مینورسکی، درباره بازمانده‌های نام مغول در اسامی جغرافیایی ایران، می‌نویسد: «آنها این نظر را که موطن مغول‌ها در سه‌هزار میلی مشرق دریاچه ارومیه قرار دارد و سلطه کوتاه‌مدت آنها بر این ناحیه شش قرن پیش به پایان رسیده است رد می‌کنند» (۱۱: ۶۵).

۱۹) نام پسر جنگیزخان.



در اسامی جغرافیایی ایران، نام بعضی از اقوام قفقاز انعکاس یافته است. کشورهای ماوراء قفقاز مانند ارمنستان، گرجستان و اژان در قرن سوم میلادی جزء امپراتوری بزرگ ساسانی بودند و، از آن پس، تاریخ و سرنوشت ایران و قفقاز به هم پیوند خورد. شاه عباس، در آغاز قرن یازدهم هجری، ماوراء قفقاز را به تصرف خود درآورد و عده‌ای از ساکنان آن را به زور به ایران کوچ داد. وی سی هزار خانواده ارمنی و گرجی را به مازندران انتقال داد که بسیاری از آنان، به علت عادت نداشتن به هوای مرطوب مازندران، هلاک شدند. نزدیک به پنج هزار خانواده ارمنی را نیز از جلفا (در جمهوری آذربایجان کنونی) به اطراف اصفهان منتقل کرد و آن محل جلفا نام گرفت. نادرشاه افشار نیز، در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری، ارمنه و گرجی‌ها را از ماوراء قفقاز به ایران کوچ داد. آغامحمدخان، مؤسس سلسله قاجار، نیز، در لشکرکشی خود به گرجستان در ۱۲۰۹، نزدیک به دوازده هزار خانواده گرجی را به ایران منتقل ساخت.

امروزه، ارمنه، در کوهپایه‌های قره‌داغ در مشرق دریاچه ارومیه، تبریز، جلفای اصفهان، تهران (و بعضی از روستاهای اطراف تهران)، آبادان، کردستان (جنوب مهاباد) سکونت دارند (۱: ۱۰۵). در مناطق جنوبی و شرقی بختیاری نیز، روستاهایی ارمنی و گرجی نشین وجود دارد که ساکنان آنها، به فرمان شاه‌عباس اول و نادرشاه، در آنها اسکان داده شده‌اند. ارمنه و گرجی‌هایی که به این روستاها انتقال یافته‌اند مذهب، آداب و رسوم، زبان و حتی لباس سنتی خود را حفظ کرده‌اند (۸: ۱۵). بخشی از گرجی‌ها نیز در یازده روستای اطراف فریدن اصفهان زندگی می‌کنند. آنها را نیز شاه‌عباس اول کوچ داده است.

نام ارمنی (جمع: ارمنه) در اسامی جغرافیایی ایران به فراوانی یافت می‌شود: دشت قسعه ارمنی، ارمنیان، ارمنی بلاغی، لمعه ارمنه (آذربایجان)؛ ارمنی‌جان (کرمانشاه)؛ و نک<sup>۲۰</sup> ارمنه، کوه ارمنی، چاه بلاغ ارمنه، مهرنجان ارمنه (ایران مرکزی).

نام قوم گرجی نیز در شماری از نام‌های جغرافیایی ایران دیده می‌شود: ده گرجی (آذربایجان)؛ گرجی بایان (کرمانشاه)؛ قاسم‌آباد گرجی (ایران مرکزی)؛ گرجی (لرستان، مازندران، خراسان). اسامی جغرافیایی که در آن نام گرجی باقی مانده است در مازندران

۲۰) و نک (ارمنی) به معنی «دیر، صومعه».

نیز وجود دارد: گرجی خیل، گرجی سرا، گرجی کلا، گرجی محله. ساکنان آنها در قرن یازدهم هجری به مازندران انتقال یافتند.

در عصر قاجاریه، گروه‌های کوچک لک از داغستان به ایران انتقال یافتند و ظاهراً در قبایل بومی ادغام شدند. امروزه، در جنوب آذربایجان، شمال غربی و شمال لرستان، و دزفول، قوم لک زندگی می‌کنند. آنها را به گروه جنوبی قبایل کرد مربوط می‌دانند (۸: ۱۴). نام قوم لک را در اسامی جغرافیایی زیر می‌توان دید: حاجی لک، لکان، لک‌دَرَق، ده لکستان، لک‌آر، لک (آذربایجان)؛ خزرلک (کردستان)؛ ناحیه لکستان، پلک‌لک‌ها، پاچه‌لک، چغالکان، لکان (لرستان)؛ قلندرلکی (کرمانشاه)؛ حاجی‌آباد لک‌ها، لک بزرگ (ایران مرکزی). اسامی جغرافیایی ایران و نیز نام‌های قومی مطالب بکری درباره مهاجرت قبایل و اقوام به سرزمین ایران و رابطه تاریخی و سرنوشت آنها در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. و. ف. مینورسکی، در این باره، می‌نویسد: «در ایران، قبایل باستانی و امروزی بسیاری وجود دارد. نشان دادن ردّ و اثر نام‌های آنها در هنگام بررسی هم‌زمان‌گویی‌ها می‌تواند چگونگی توزیع و نیز مسیر مهاجرت آنها را آشکار سازد» (۱۱: ۶۰). این موضوع پُرمايه پژوهش‌های بسیاری را می‌طلبد.

### منابع

1. Брук, С. И. Этнический состав и размещение населения в Передней Азии. Переднеазиатский этнографический сборник. М., 1958.
2. Вильчевский, О.Л. Мукринские курды. — Переднеазиатский этнографический сборник. М., 1958.
3. Иванов, М.С., Племена Фарса: кашкайские, хамсе, кухгилуйе, мамасани. М., 1961.
4. Оранский, И. М. Введение в иранскую филологию. М., 1960.
5. Петрушевский, И. П. Ислам в Иране в VII—XV вв. М., 1966.
6. Пикулин, М.Г. Белуджи, Moskva, 1959.
7. Страбо, н. География в семнадцати книгах (перевод с греч.). Л., 1964.
8. Трубецкой, В. В., Бахтиары. М., 1966.
۹. فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱-۱۰، تهران ۱۳۲۸-۱۳۳۲ ش.
۱۰. کسروی تبریزی، احمد. نام‌های شهرها و دیه‌های ایران، تهران ۱۳۳۵ ش.
11. Minorsky V.F. "Mongol Place-Names in Mukri Kurdistan." — BSOAS. Vol. 19, Pt. 1, 1957.
۱۲. رزم‌آرا، علی، جغرافیای نظامی ایران، ج ۱-۱۸، تهران ۱۳۱۶-۱۳۳۰.

